



بررسی ارتباط غیر کلامی در قرآن

و

آموزه های روانشناسی

نسیبه علمایی*

چکیده

در هر ارتباط کلامی، گوینده معمولاً سخن خود را با تغییر در چهره، نگاه، حرکات بدن، تن صدا و غیره همراه می کند که از آن به ارتباط غیرکلامی یاد می گردد. این پژوهش بر آن است تا این شیوه از ارتباط در قرآن کریم را واکاوی نماید. در قرآن به گونه هایی از این شیوه ارتباط مانند حالات چهره، حرکات بدن، تن صدا، خصائص ظاهری و تماس بدنی اشاره گردیده، بدیهی است در علم روان شناسی نیز این مقوله مورد اهتمام بوده لذا این پژوهش به تحقیقات روان شناسان در این باره نیز عنایت دارد. بر اساس بررسی های انجام گرفته در میان انواع ارتباط غیر کلامی در قرآن به حالات چهره، بیش از حالات دیگر اشاره شده و همچنین نزد روان شناسان حالات چهره بیشتر از سایر علائم غیرکلامی مورد اهتمام واقع گردیده است.

کلید واژه ها: قرآن، ارتباط غیرکلامی، حالات چهره، خصائص ظاهری، روان شناسی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. «استادان راهنما: آقایان دکتر محمدرضا حاج اسماعیلی و دکتر مهدی مطیع؛ استاد یاران و عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه الهیات؛ اصفهان».

طرح مسأله :

بر اساس پاره‌ای از بررسی‌ها بیش از نیمی از مکالمات رودررو، غیر کلامی است. زبان اشاره و ایما بیانگر احساسات و نگرش‌هاست. حالات چهره و بدن، تماس چشمی، چگونگی صدا زدن، هر کدام پیامی را تداعی می‌کنند، و در این میان حالات چهره از نشانه‌های غیرکلامی دیگر موثرتر است.^۱

بردویسل^۲ در تصدیق نقش حساس فرآیندهای غیر کلامی می‌گوید: هر شخص عادی روزانه ۱۰ تا ۱۱ دقیقه صحبت می‌کند، که در یک برخورد دو نفره، معانی اجتماعی از طریق مؤلفه‌های کلامی و بقیه از طریق کانال غیر کلامی منتقل می‌شوند. بنابراین بخش اعظمی از ارتباط از طریق کانال غیر کلامی رد و بدل می‌شود.^۳

در علم روان‌شناسی به مهارت‌های ارتباط غیر کلامی اهتمام گردیده، اما آیا قرآن نیز به این موضوع پرداخته است؟ و اگر این موضوع در قرآن مطرح گردیده است به کدام یک از انواع ارتباط غیرکلامی اهمیت بیشتری قائل شده است؟ این پژوهش در راستای تبیین این موضوع نگارش یافته است.

۱. تعریف ارتباط میان فردی^۴: ارتباط^۵ میان فردی فرآیندی است که طی آن اطلاعات و احساسات، از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی با دیگران در میان گذاشته می‌شود. ۶ و به عقیده دهستانی ارتباط عبارت است از فرآیند انتقال و تبادل افکار، اندیشه‌ها، احساسات و عقاید افراد با استفاده از علائم و نمادهای مناسب به منظور تأثیر، هدایت و کنترل یکدیگر.^۷

۲. ارتباط غیر کلامی^۸ در روان‌شناسی: در اواسط قرن بیستم، مطالعه ارتباط و رفتار غیر کلامی مورد توجه شدید بسیاری از رشته‌های علمی - مردم‌شناسی گرفته تا ارتباطات و از معماری گرفته تا روان‌شناسی - قرار گرفت. ارتباط گران ماهر، نه تنها ارتباط گران کلامی، بلکه ارتباط گران غیر کلامی خوبی نیز هستند. ارتباط غیر کلامی همواره در یک فضای خالی اتفاق نمی‌افتد در بیشتر مواقع ارتباط غیرکلامی همراه با ارتباط کلامی روی می‌دهد. هر چند رفتارهای غیر کلامی منفرد، پیام‌های مستقلی می‌فرستند، اما معمولاً بیشتر پیام‌های غیرکلامی از گروهی از رفتارهای غیر کلامی تشکیل می‌شوند، و ارائه تعمیمی معتبر درباره اهمیت نسبی پیام‌های کلامی و غیرکلامی در تمام موقعیت‌ها امکان‌پذیر نیست، و نمی‌توان گفت که پیام‌های کلامی غالب هستند یا پیام‌های غیرکلامی، زیرا

بستگی به موقعیت ارسال پیام دارد.^۹ ارتباط غیر کلامی ارتباطی است که مفاهیم و معانی از طریق حرکات بدن بین افراد رد و بدل می شود، مثل حالات چهره، نگاه کردن، خنده، گریه و امثال آنها.^{۱۰}

رفتار غیر کلامی دامنه وسیعی از رفتارهای انسانی است که پیام های ارتباطی را به وجود می آورد. اگر شخص دیگری رفتار را مثل یک پیام تفسیر کند و معنایی به آن نسبت دهد، رفتار غیر کلامی به ارتباط غیر کلامی تبدیل می شود. به منظور ایجاد ارتباط انسانی، خواه کلامی یا غیر کلامی، پیام باید از سوی منبعی فرستاده و گیرنده ای هم آن پیام را دریافت و تفسیر کند. گاهی عمداً یا سهواً پیام فرستاده می شود، گاهی اوقات گیرنده ها رفتار غیر کلامی و کلامی را مانند پیام ها دریافت می کنند و گاهی دریافت نمی کنند.^{۱۱}

بنابراین مفاهیم، علاوه بر کلامی بودن، از طریق تن صدا، سرعت گفتار، مقدار گفتار و لحن آن هم منتقل می شود. حرکات بدن - وضعیت نشستن روی صندلی - حالات چهره - غم و اندوه و شادی - ژست رفتارهای غیر صوتی، خود نوعی ارتباط اند. پیش از آنکه فرد لب به سخن بگشاید، ظاهر وی اطلاعات زیادی در مورد سن، جنس، شغل، پایگاه اجتماعی و شخصیت وی ارائه می دهد. بنابراین رفتار غیر کلامی شامل رفتارهای صوتی و غیر صوتی است.

۳. مؤلفه های رفتار غیر کلامی در روان شناسی: در اکثر تعاملات زندگی، پیام های غیر کلامی به طور هم زمان از چند کانال ارسال و دریافت می شود. علاوه بر اجزای کلامی، اجزای رفتار غیر کلامی نیز وجود دارد که شامل تماس جسمی، زبان بدن^{۱۲} - حرکات، ژست ها، وضعیت بدن، سرتکان دادن، نگاه خیره، حالات چهره - خصائص ظاهری، پیرا زبان - بخش صوتی گفتار مثلاً زیر و بمی، بلندی و سکوت - است، که در زیر به توضیح آن پرداخته شده است.

الف: حرکات^{۱۳} بدنی: تمام حرکاتی که با بدن انجام داده می شود مثلاً حرکات بدن، تکان دادن سر، حالت های چهره، نگاه ها و وضعیت بدن، بیانگر احساسات، افکار اشخاص و تقویت و تاکید کلمات است. یکی از مهم ترین حرکات، مربوط به دست هاست که هنگام حرف زدن کمتر به آن توجه می شود. بعضی از حرکات و اشارات مانند گره کردن مشت، دارای معانی جهانی است، در حالی که سایر اشارات و حرکات در فرهنگ های مختلف دارای معانی مختلفی می باشند. حرکات بدن دارای کارکردهای دادن اطلاعات،

تنظیم تعامل، ابراز حالات عاطفی، کنترل اجتماعی و تسهیل اهداف است. ۱۴

ب: ژست‌ها^{۱۵}: حالت بدن منبعی سرشار از اطلاعات راجع به حالات و روابط هیجانی است. نحوه راه رفتن چه با جنب و جوش و چه سلانه سلانه، پیام‌هایی را به دیگران می‌فرستد که می‌تواند نشان‌دهنده اشتیاق یا بی‌حوصلگی باشد. ژست‌ها از اجزای زبان بدن هستند که بر دو نوع‌اند: خودمختاری ژستی و ژست‌های مکمل گفتار. نوع اول: ژست‌های خودمختار، در جاهایی مورد استفاده قرار می‌گیرند که صحبت کردن غیر ممکن است مثلاً در محیط‌های پرسر و صدا - طبقه همکف یک کارخانه شلوغ - یا اگر فاصله طرفین با یکدیگر زیاد باشد. حرکات خاصی که معنای خاصی دارند عبارتند از: بالا انداختن شانه - نشانه بی‌اطلاعی -، مشت‌های گره خورده - نشانگر عصبانیت -، کج کردن سر - بیانگر علاقه یا حیرت -، به جلو خم شدن - نشانه ابراز توجه -، نگاه کردن - بیانگر عشق یا خشم - است. نوع دوم ژست‌ها، ژست‌هایی‌اند که با گفتار همراه‌اند - نشانگرها - و برای توضیح اشیاء و رویدادها به کار می‌روند. به عنوان مثال هنگام درس دادن معلمان و اساتید نکات مهم را با انگشتان بشمارند که نشانه تأکید بر آن نکات است و به هنگام صحبت کردن یا سخنرانی کردن دست‌ها را تکان بدهند، این برای جلب توجه شنوندگان است. ۱۶

ج: پیرازبان^{۱۷}: پیرازبان، یعنی: هر آنچه که پس از کنار گذاشتن محتوای کلامی در گفتار باقی می‌ماند. زبان یعنی: آنچه گفته می‌شود و پیرازبان به نحوه بیان این گفته‌ها اطلاق می‌شود. معمولاً نحوه گفتار است که معنای گفته‌ها را تعیین می‌کند. نشانه‌های صوتی کل پیام‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهند. به همین دلیل بین سرعت گفتار و عصبانیت رابطه مستقیمی وجود دارد. گفتار فرد عصبانی سریع‌تر از فرد آرام است. تغییر شدید زیر و بمی صدا، بالا بودن یا پایین بودن کرانه‌های صدا هیجاناتی چون شادی، علاقه، ترس، عدم اطمینان را منتقل می‌کند. سکوت، مکث و لهجه نیز در لابلای گفتگو رخ داده و پیام را متاثر می‌کند. ۱۸

ه: خصائص ظاهری^{۱۹}: خصائص ظاهری یکی از ملاک‌های قضاوت در ارتباط فردی است که به صورت غیرکلامی تأثیر گذار است. وضعیت ظاهری شخص - بلندی یا کوتاهی قد، جذابیت ظاهری و فیزیکی، نقص عضو - در اولین برخورد از اهمیت فراوانی برخوردار است، از ظاهر اشخاص به عنوان منبع مهم اطلاعاتی، دیگران به ویژگی‌های خاص آنان پی می‌برند، رفتار اجتماعی آنها را پیش‌بینی می‌کنند و درباره زندگی شخصی،

قابلیت، موفقیت و شکست و غیره مورد قضاوت قرار می‌گیرند. بنابراین در اولین برخورد جذابیت فیزیکی در این که چه نوع ارتباطی روی می‌دهد، تاثیرگذار است.^{۲۰}

و: لمس کردن^{۲۱} یا تماس بدنی: لمس کردن یا تماس بدنی یکی از پیام‌های انسانی بسیار قوی در ارتباطات، به شمار می‌رود، گر چه ممکن است در سطح جهانی درست نباشد؛ مثلاً در ایالات متحده، لمس کردن مقوله‌ای بسیار نامتعارف است، اما در برخی از کشورها کاملاً معمول و متعارف است. لمس کردن حداقل در برخی فرهنگ‌ها، حاوی پیام بسیار قوی است، به ندرت کسی آن را نادیده می‌گیرد.^{۲۲}

اولین تماس انسان با دنیای خارج از طریق حس لامسه صورت می‌پذیرد. دست دادن، دست به شانه زدن، هل دادن یا دست کسی را محکم فشردن، همه می‌توانند انتقال دهنده پیام ناشی از صمیمیت و احساس محبت، یا برعکس نفرت و بی‌تفاوتی باشند. برخی از تجارب لامسه‌ای اولیه هر انسانی عبارتند از: تماس نوزاد با پزشک یا مادر که او را شیر می‌دهد، حمام می‌کند، از او مراقبت می‌کند و او را آرام می‌سازد. ظاهراً این تجارب اولیه نقش مهمی در رشد کودکان دارند. آدلر و تاوون^{۲۳} اذعان داشتند که نرخ مرگ و میر کودکان در پرورش‌گاه‌های قرن نوزده و بیست، به صد درصد رسید، و حتی در مراکز پیشرفته‌ای مثل بیمارستان‌ها و مؤسسات نیز کودکان بر اثر بیماری می‌مردند. علت مرگ آنها این بود که به اندازه کافی لمس نشده بودند. کارکردهای لمس بستگی به بافت تعامل و رابطه تعامل‌کنندگان دارد. لمس اجتماعی و مؤدبانه؛ به خصوص دست دادن با مخابره این پیام، موجب برابر شدن پایگاه طرفین می‌شود و لمس دوستانه - گرم؛ مثلاً زدن ضربه آهسته با دست، حلقه کردن دست‌ها و نوازش کردن آرام دست طرف مقابل نشانه دوستانه بودن رابطه است.^{۲۴} لمس حرفه‌ای؛ عملی فاقد جنبه‌های شخصی است، تماس رسمی است که برای انجام با موفقیت در انجام برخی وظایف برقرار می‌شود مانند: لمس بیمار توسط پزشک، لمس عاشقانه صمیمی در روابط بین همسران از ویژگی‌های بسیار مهم ارتباط غیر کلامی در بین زوجین تلقی می‌شود.^{۲۵}

پس از نیم‌نگاهی به یافته‌های علم روان‌شناسی پیرامون حالات گوناگون ارتباط غیرکلامی و تأثیرات آن در مخاطب، به بررسی دیدگاه قرآن در این حوزه پرداخته می‌گردد. این پژوهش واژگان کاربردی در قرآن که صراحتاً یا کنایتاً به این مفاهیم اشاره دارد را ارائه می‌دهد.

۴. بررسی واژگان «ارتباط» در قرآن

واژه‌هایی که در قرآن به ارتباط کلامی یا غیر کلامی تصریح یا اشاره دارند، عبارتند از:

الف: مرابطه: آیه شریفه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اصْبِرُوا و صَابِرُوا و رَابِطُوا و اتَّقُوا» همه مطلق و بدون قیدند، در نتیجه منظور از صبر، صبر بر شدائد، صبر در اطاعت خدا و صبر بر ترک معصیت و صبر تک تک افراد است، زیرا در ادامه صبر را در باب مفاعله «صابر و» آورده که براساس آن ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد. و دستور به «رابطوا» پس از صبر بیانگر آن است که در رابطه سالم به صبر دو طرفه نیاز است و مصابره، یعنی این که جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهد و تاثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد - اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود - محسوس است و هم در اجتماع - اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود - چون باعث می‌شود که تک تک افراد، نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود. کلمه «و رابطوا» مرابطه از ماده «رباط» گرفته شده است و «رباط» به معنای بستن چیزی در مکانی مانند: بستن اسب در یک محل برای نگهداری و محافظت به کار رفته، سپس به همین تناسب به معنای محافظت و مراقبت به طور کلی آمده است، خدای قادر می‌فرماید: «و أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ و مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (الأنفال، ۶۰/۸). کلمه «رباط» مبالغه در «ربط» است، و «ربط» همان عقد - گره - است، با این تفاوت که ربط سست‌تر از عقد و عقد محکم‌تر از ربط است. «رباط» به معنی بستن و پیوند دادن است، و «مرباطه» به معنی محافظت مرزها و همچنین به معنی مراقبت از هر چیز دیگر می‌آید، و به محل بستن و نگاهداری حیوانات «رباط» گفته می‌شود و بهمین تناسب کاروانسرا را عرب «رباط» می‌گوید. ^{۲۶} «ربط قلب» به معنای آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است. ^{۲۷}

در روایتی از امام باقر (ع) بیان گردیده است که: «أنه قال: «معناه اصبروا على المصائب و صابر و علی عدوکم و رابطوا عدوکم»؛ یعنی: «اصبر و» به این مفهوم است که بر مصائب شکیبا باشید و «صابر و» یعنی: در برابر دشمن پا فشاری کنید و «رابطوا» یعنی: جلوی دشمن لشکر کشی کنید. ^{۲۸}

در جایی دیگر از قرآن اشاره گردیده است که: «و ربطنا علی قلوبهم إذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والأرض لن ندعوا من دونه إلهاً لقد قلنا إذا شططاً» (کهف، ۱۸/۱۴)؛ و دل‌هایشان را استوار گردانیدیم آنگاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است. جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند، که در این صورت قطعاً ناصواب گفته ایم.

براین اساس انسان‌ها برای آرامش دل و محافظت از هم‌دیگر به پیوند و ارتباط صحیح برقرار کردن، نیاز دارند.

مرباطه از نظر معنا اعم از مصابره است، زیرا مصابره به مفهوم وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد است، و مرباطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی. و چون مراد از مرباطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد، و اگر مرباطه نباشد گویند صبر من و تو، به تنهایی و علم من و تو به تنهایی، و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از سعادت را تأمین می‌کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست، به همین جهت دنبال سه جمله: «اصبروا و صابروا و رابطوا» اضافه کرد: «و اتقوا الله لعلکم تفلحون»، که البته منظور از این فلاح هم فلاح تام حقیقی است.^{۲۹}

ب: اتصال: واژه اتصال از ماده وصل و وصول به معنی رسیدن است گویند: «وصل الی الخبر و صولاً» خبر به من رسید و آن در واقع متصل شدن چیزی به چیزی است در قرآن آمده است که «فماکان لشركائهم فلا یصل إلی الله و ما کان لله فهو یصل إلی شركائهم» (الأنعام، ۱۳۶/۶)؛ آنچه برای بت‌هایشان است به خدا نمی‌رسد و در راه خدا صرف نمی‌شود ولی آنچه برای خداست به بت‌ها می‌رسد.

آیه درباره بدعت‌های مشرکان است. وصل به معنای متصل کردن و جمع کردن هم به کار می‌رود.^{۳۰} اتصال و ارتباط همان جمع شدن با اقوام در شادی و غم که باعث شادی و نشاط می‌شود و افراد در کنار هم، احساس با هم بودن می‌کنند و همین باعث ایجاد قوت قلب آنان در زمان سختی‌ها و مشقت است. و واژه وصل یا - صله - یعنی: با فلانی پیوند برقرار کرد، به وصل او رسید، به او نیکی کرد، مالی به او داد. و عبارت «وصل رحمه» یعنی صله رحم کرد، به خویشاوندان خود محبت کرد.^{۳۱} وصل الی مکان یعنی: به آن جا

رسید. و «وصل الی بنی فلان» یعنی: نسبش به فلان طایفه رسید. از این ماده در باب تفصیل نیز در قرآن آمده است. در آیه شریفه «و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون» (القصص، ۲۸/ ۵۱)، توصیل برای کثرت است. یعنی: سخنان را پشت سر هم - و بعضی پیوسته به بعضی - به آنها رساندیم تا پند گیرند. ^{۳۲} یکی از معانی اصلی واژه «وصل» که به معنای صله و ارتباط با اقوام است در اسلام بیشتر مورد توجه قرار گرفته است که در فصل چهارم به عنوان مهارت ارتباط با ارحام و خویشاوندان بدان اشاره می گردد.

ج: لقی - ملاقات - ماده «لقی، لقاء، التقاء، لقته، تلقی» به نوعی در ارتباط و برخورد دو چیز یا دو کس با هم به کار می رود. ^{۳۳}

ملاقات یا از ریشه لقیه یلقاه لقاء است. یعنی: او را دید، به او برخورد کرد، و «لقی فلان ربه» یعنی: فلانی به دیدار پروردگارش رفت، مرد. القیت الیه المودة و بالمودة: به او دوستی کردم، محبت کردم. خدا می فرماید: «تلقون إلیهم بالمودة» (المتحنه، ۱/۶۰)؛ با آنها اظهار دوستی کنید - محبت کنید. و آیه مبارکه «یلقون فیها تحیة و سلاما» (الفرقان، ۵۷/۲۵)؛ در آن با تحیت و سلام روبرو می شوند. البته این آیه در مورد کافران آمده که خدا دوستی و محبت را نسبت به دشمنان خود و مسلمانان نهی می کند. و عبارت «القی الله الشیء فی القلوب» یعنی: خدا آن چیز را در دل ها افکند. و «القی الیه السلام» یعنی: به او سلام کرد. و یا ملاقات می تواند از ریشه «التقی یلتقی التقاء» باشد؛ آن دو به هم رسیدند، به هم برخورد کردند، همدیگر را دیدند. «التقی الجمعان» دو گروه به هم برخورد کردند. خدا می فرماید: «مرج البحرین یتقیان بینهما برزخ لایبغیان» (الرحمن، ۱۹/۵۵ و ۲۰)؛ به هم در آمیخت دو دریا را که با هم برخورد می کنند میان آن دو حایلی است که بهم تجاوز نمی کنند. ^{۳۴} «یلقی الروح من أمره علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق» (غافر، ۱۵/۴۰). روز قیامت را از آن جهت یوم التلاق گفته اند که در آن اهل آسمان و زمین، خدا و خلق، اولین و آخرین، ظالم و مظلوم، انسان و عملش، یکدیگر را ملاقات کنند. به قرینه «إنهم ملاقوا ربهم» (هود، ۱۱/ ۲۹)؛ هر آینه آنها دیدار کنندگان پروردگار خویشند. ^{۳۵}

بنابراین ملاقات چه از ریشه «التقی یلتقی التقاء» باشد و چه از ریشه «لقیه یلقاه لقاء» هر دو مورد صحیح است، چرا که هر دو به معنای برخورد دو یا چند نفر با یکدیگر که در اثر این دیدار به همدیگر محبت می کنند. «لقاء» یعنی: روبرو شدن و یا مصادف شدن با شیء. و عبارت راغب چنین است: «اللقاء مقابلة الشیء و مصادفته معاً»، ^{۳۶} مانند آیه «و

إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا» (البقرة، ۱۴/۲)؛ چون با اهل ایمان روبرو شدند گویند ایمان آوردیم. «تلقته» به معنی: روبرو کردن و تفهیم و اعطا است. ۳۷ و به معنی عطا کردن است: «و لَقَاهُمْ نَضْرَةً و سروراً» (الانسان، ۱۱/۷۶)؛ و به آنها بهجت و سرور را عطا کرد. و به معنای تفهیم شدن نیز آمده مانند: «و لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (القصص، ۸۰/۲۸)؛ آن را جز به صبرپیشگان فرا نیاموزند. ۳۸

د: **عاشر- معاشرت** - الفاظ «عاشر، يعاشر، معاشره» از سه حرف اصلی «ع، ش، ر» مشتق گردیده به معنی با او معاشرت و همدمی کرد. ۳۹ با او نشست و برخاست کرد، رفت و آمد کرد. ۴۰

در آیه شریفه «و عاشر وهنّ بالمعروف» (النساء، ۱۹/۴)؛ با زنان به شایستگی زندگی کنید یا با زنان باید خوش رفتاری کنید. این جمله شامل وظائف مرد با زن است اعم از وظائف واجب و مستحب. معنای معاشرت به وجه معروف با زنان در جمله «عاشر وهنّ بالمعروف» کلمه «معروف» به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند، و آن را انکار نکنند، و بدان جاهل نباشند، و چون دستور به معاشرت کردن با زنان را مقید فرمود به قید «معروف» قهراً معنای امر به معاشرت با زنان معاشرتی است که در بین مامورین به این امر یعنی: مسلمانان معروف باشد. و معاشرتی که از نظر مردان معروف و شناخته شده، و در بین آنها متعارف است، و بالآخره همه افراد مورد این تکلیف قرار گیرند که هر یک کاری را که در طاقت دارد و جامعه نیازمند محصول آن کار است انجام دهند، و آنچه از محصول کارش مورد نیاز خودش است، به خود اختصاص دهد، و مازاد را در اختیار سایر افراد جامعه قرار داده، در مقابل از مازاد محصول کار دیگران آنچه لازم دارد بگیرد، این همان معاشرتی است که در نظر افراد جامعه معروف است، و اما اگر یک فرد از جامعه غیر این رفتار را بکند، معلوم است که غیر این تنها یک فرض دارد؛ و آن این است که دیگران به او ستم کنند و استقلال او در جزئیت برای جامعه را باطل نموده، تابع و غیر مستقل سازند. به این معنا که دیگران از حاصل کار او بهره مند بشوند، ولی او از حاصل کار دیگران بهره ای نبرد، و شخص او را مورد استثنا قرار دهند. ۴۱ و نیز در مجمع البیان آمده: «و عاشر وهنّ بالمعروف» یعنی: به نیکی با آنها درآمیزد. که مراد از آن اداء حقوق ایشان، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار است؛ و معروف این است که او را نزند و به او سخن بد نگوید و با او گشاده رو باشد و گفته اند مقصود این است که هر طور او رفتار می کند مرد هم همان طور

رفتار کند. ۴۲ بنابراین در این آیه نوع برخورد و چگونگی برقراری رابطه زن و مرد در نظام خانواده را به کلی بیان می‌دارد و با کلمه معروف، مقید شده که قهراً معنای امر به معاشرت با زنان، معاشرتی است که در بین مسلمانان معروف و شناخته شده باشد.

هـ: صفح: در آیه شریفه «فاصفح الصّحّ الجمیل» (الحجر، ۱۵/۸۵)، اصل «صفح» به معنای جانب و روی چیز است، مثل: صفحه صورت، صفحه سنگ، صفحه شمشیر. راغب می‌گوید: صفح صفحاً، یعنی: از او اعراض کرد. حقیقتش این است که صفحه صورت خویش را از او برگرداند. ۴۳ روی برگردان در این آیه از روی اغماض و بخشش است. زیرا روی گرداندن از چیزی گاهی به خاطر بی‌اعتنایی و قهر کردن و مانند آن است، و گاهی به خاطر عفو و گذشت بزرگوارانه، لذا در آیه فوق بلافاصله آن را با کلمه جمیل - زیبا - توصیف می‌کند، تا معنی دوم را برساند. ۴۴ فرق صفح با عفو در این است که «صفح» به معنای عفو بدون مؤاخذه و سرزنش است، روایتی از امام علی (ع) آمده: «العفو من غیر عتاب»؛ ۴۵ امام علی (ع) «صفح» را به عفو بدون عتاب تفسیر فرموده‌اند. در «صفح» یک معنی اضافی نهفته است، و آن عبارت است از: روی خوش نشان دادن، پس معنای «صفحت عنه» این است که علاوه بر این که او را عفو کردم روی خوش هم به او نشان دادم، و یا این است که من صفحه روی او را دیدم در حالی که به روی خود نیاوردم، و یا این است که آن صفحه‌ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم ورق زده و به صفحه دیگر رد شدم و این معنا از ورق زدن کتاب اخذ شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است. ۴۶ و لذا در قرآن کریم دو واژه عفو و صفح، پهلوی هم آمده و فرموده: «فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی اللّٰه بأمره» (البقرة، ۱۰۹/۲)، چون گاهی می‌شود که انسان عفو می‌کند ولی صفح نمی‌کند. در مجمع آمده به ظاهر پوست بدن انسان صفحه می‌گویند. به طور کلی به ظاهر هر چیز صفحه گفته می‌شود «صافحه» یعنی: ظاهر کف دستم ظاهر کف دست او را ملاقات کرد. پس کلمه مصافحه به معنای مالیدن کف دست به دست دیگری است. در معنی «صفحت عنه» دو قول است؛ یکی اینکه: او را بخاطر گناهش مؤاخذه نکردم و روی خوش نشان دادم. دیگری اینکه چیزی که باعث تغییر صورتش باشد از من ندید. و عبارت «صفحت الورقة» یعنی: از ورقی به ورقی گذشتم. از همین است «صفحت الكتاب» کتاب را ورق زد. ۴۷

حاصل سخن این که ارتباط در قرآن یعنی پیوند دادن، بستن چیزی به محلی - اتصال

چیزی به چیز دیگر - که موجب تقویت روحیه و احساس با هم بودن در زمان سختی ها می شود. با بررسی واژه های ارتباط در قرآن، دانسته می گردد که واژگان ارتباطی در قرآن، دو نوع ارتباط کلامی و غیر کلامی را شامل می شوند.

۵. ارتباط غیر کلامی در قرآن

از رفتارهای غیر کلامی تاثیرگذار در قرآن به شش گونه آن اشاره شده که عبارتند از: حالات چهره، حرکات بدن، تماس چشمی، لحن و تن صدا، خصائص ظاهری و لمس کردن یا تماس بدنی است. اهمیت توجه به نشانه های غیر کلامی برای انسان، تا بدان جاست که هر گاه بین حالات چهره و گفتار، ناسازگاری پدید آید حالات چهره و رفتار غیر کلامی به مراتب مهم تر و معتبرتر از سخن است. از این روی امام علی (ع) می فرماید: لسان الحال أصدق من لسان المقال.^{۴۸}

نشانه های غیر کلامی و کاربرد درست آن، از عوامل مهم در ایجاد ارتباط مؤثر و از جنبه های مهم نشانه های غیر کلامی است که فرایند گفتگو را تسهیل می بخشد؛ چهره باز و تبسم، دست دادن و معانقه، تماس مستقیم و مناسب از این گونه اند. وگرنه نگاه پیوسته و جبری چشم ها نمایانگر خشم و مخالفت است، همان گونه که در قرآن آمده: «فإذا جاء الخوف رأيتهم ينظرون إليك تدور أعينهم كالذي يغشى عليه من الموت» (الاحزاب، ۱۹/۳۳)؛ از ترس زیاد از مرگ چشمها در حدقه به گردش درآمده است. یا «رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون إليك نظر المغشى عليه من الموت» (محمد، ۲۰/۴۷)؛ مراد از «الذين في قلوبهم مرض» مؤمنینی هستند که ایمانشان ضعیف است. و معنای جمله «المغشى عليه من الموت»؛ کسی است که در سكرات مرگ قرار گرفته و «غشى على فلان»، معنایش این است که فلانی در اثر عارضه ای فهمش از کار افتاد.^{۴۹} و نگاه بدون پلک زدن یعنی: همان نگاه خیره، البته نگاه خیره فقط به معنی اظهار تنفر، ترس و نگرانی نیست، بلکه به معنی عشق، محبت و نوعی تاکید عملی فرد بر سخنان خود و دیگران، است.

الف: علایم غیر کلامی در قرآن: در متون اسلامی نه تنها علایم غیر کلامی بیانگر هیجان ها و حالات درونی معرفی شده است، بلکه صریحا زبان حال - علایم غیر کلامی - گویاتر و صادق تر از زبان گفتاری به حساب آمده «أصدق المقال ما نطق به لسان الحال»^{۵۰} و «لسان الحال أبلغ من لسان المقال».^{۵۱}

اکنون به آیات و روایاتی اشاره می شود که در آنها تجلی هیجانات مختلف از طریق

علایم غیرکلامی نشانه برخی احساسات و حالات درونی معرفی گردیده است .
اول : حالات و زبان بدن : بسیاری از آیات قرآن رابطه زبان بدنی با حالات و هیجان ها را مورد توجه قرار داده است ، عبارتند از :

۱ . رابطه تواضع با حرکات بدنی : بر اساس آیه شریفه «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» (الشعراء، ۲۶/۲۱۱۵)؛ باید افراد در برابر مؤمنین متواضع و فروتن باشند و پر و بال رأفت و رحمت برایشان بگسترانند . و آیه دیگری از قرآن به تواضع ، حالت بدنی فرزند نسبت به والدین اشاره دارد که مقصود فروتر گرفتن بدن در برابر ایشان است «و اخفض لهما جناح الذلّ من الرحمة و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیرا» (الاسراء، ۱۷/۲۴) . در این آیه شریفه به اوج تواضع و محبت در برابر پدر و مادر اشاره گردیده است .

۲ . رابطه نفاق و حرکات بدنی : بر اساس آیه شریفه «إنّ المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و إذا قاموا إلى الصلوة قاموا کسالی» (النساء، ۴/۱۴۲) . شخصیت نامتعادل و برخورد دوگانه منافقان باعث گردیده تا آنان با اظهار ایمان در نزد مؤمنین خود را به آنان نزدیک و با حضور در مجالس و محافل آنان خدعه کرده بخواهند با اظهار ایمان ظاهری و اعمال خالی از حقیقت خود از قبل آنان استفاده نمایند ، در حالی که به برخی از آنها به حالت کسالت برای نماز می ایستند و در حقیقت هیچ اشتها و میلی به نماز ندارند . خداوند در سوره منافقین به برخی از ویژگی های آنان پرداخته می فرماید : «کأنهم خشب مسندة» (المنافقون، ۴/۶۳) ؛ یعنی : آنها اجسامی بی روح ، و صورت هایی بی معنا و هیكل هایی توخالی دارند ، نه از خود استقلالی ، نه در درون نور و صفایی ، و نه اراده و تصمیم محکم و ایمانی دارند ، درست همچون چوب های خشک تکیه زده بر دیوار! . ۵۲

۳ . رابطه حیا و شرم با حرکات بدنی : قرآن در وصف حرکت یکی از دختران شعیب به سوی موسی (ع) برای بردن پیغام می فرماید : «تمشی علی استحياء» (القصص، ۲۸/۲۵) . این آیه بیانگر این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتن پیدا است و در سوره نور جهت مقابل آن راهشدار داده ، شیوه حرکت را این گونه تبیین می نماید : «و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن» (النور، ۲۴/۳۱) ؛ پاهای خود را محکم به زمین نزنند تا صدای زیورآلاتشان از قبیل خلخال و گوشواره و دستبند به صدا در نیاید و توجه نامحرمان را به خود جلب ننمایند .

۴ . احساس ندامت و حسرت با حرکات بدن : «یوم بعض الظالم علی یدیه» (الفرقان، ۲۵/۲۷) ؛ ستم کار در روز قیامت از فرط ندامت انگشت خود را می گزد . بنابراین گزیدن انگشت

نشانگر ندامت است .

۵ . ایماء و اشاره : «... فأشارت إليه...» (مریم، ۱۹/۲۹)؛ حضرت مریم به عیسی اشاره کرد و به آنها فهمانید که با او صحبت کنند و جریان را از او پرسند . او به خاطر وفای به روزه سکوت با زبان بدن ارتباط برقرار و اشاره کرد .

۶ . شرمندگی با حرکات بدن : قرآن در این باره با اشاره به تفکر جاهلانه برخی از اعراب می فرماید : «یتواری من القوم من سوء ما بشرّ به» (النحل، ۱۶/۵۹)؛ به خاطر شرمساری و سرافکنندگی از مردم مخفی می شد . پنهان شدن نشانه سرافکنندگی و ناراحتی است .

۷ . تکبر و غرور با حرکات بدن : «ثانی عطفه» (الحج، ۲۲/۹)؛ متکبرانی که نسبت به سخنان الهی و دلایل روشن بی توجه اند . با شکستن پهلو ، یعنی : روی گرداندن ، بی اعتنایی خود را که نشانه تکبر است ابراز می کنند .

۸ . احساس عصبانیت و خشم با حرکات بدن : قرآن در باره اهل کتاب می فرماید : «إذا خلوا عضوًا علیکم الأنامل من الغیظ» (آل عمران، ۳/۱۱۹)؛ چون اهل کتاب به خلوت می روند ، سرانگشت خود را از شدت خشمی که بر شما دارند می گزند . بنابراین گاز گرفتن نوک انگشتان با دندان نشانه خشم و غیظ است .

۹ . رابطه خشوع و خضوع با حالات بدنی : خداوند متعال در سوره اسراء خصیصه ای برای مردم با ایمان ذکر می فرماید ، و آن این است که قرآن مایه خضوع و خشوع ایشان است «و یخرون للآذقان بیکون و یزیدهم خشوعاً» (الاسراء، ۱۷/۱۰۹) ، خروار برای سجده معنای خشوع را می رساند فرموده بود ، در این جمله آن را به اضافه گریه آورده تا معنای خضوع را افاده کند ، زیرا «خروار» به تنهایی تذلل و اظهار حقارت با جوارح بدنی است و «خشوع» تذلل و اظهار مذلت با قلب است ، پس خلاصه آیه چنین می شود که : ایشان برای خدا خضوع و خشوع می کنند . ۵۳

دوم : حالات چهره : امام علی (ع) در حکمت نهج البلاغه صراحتاً به روان شناسی چهره اشاره دارد و می فرماید : «ما أضر أحد شیئاً إلا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه» ؛ یعنی : کسی چیزی را در دل پنهان نکند مگر آن که در لغزش های زبان و رنگ رخسار آشکار خواهد شد . با این ترتیب تمام ویژگی های روانی و شخصیتی فرد هرچند پنهان باشد ، در دو جا بروز می کند : یکی در گفتار و دیگری در رخسار ، و لذا برای شناسایی شخصیت افراد که به قول برخی روان شناسان به کوه یخی در دریا می ماند که بخش اعظم

آن درون آب است. مواردی در قرآن هست که حاکی ارتباط غیرکلامی از طریق حالات چهره و تماس چشمی است، از جمله:

۱. حالات چهره و درد و رنج‌های درون: در مورد نیازمندان واقعی و فقیران خویشتردار دو نکته مطرح است، یکی: آنها حفظ ظاهر می‌کنند، لذا از مردم چیزی نمی‌خواهند و مردم آنان را توانگر می‌پندارند. یعنی: ظاهر دلیل واضح بر باطن نیست. دوم: آن که دقت در چهره آنان از دردهای درون آنها حکایت می‌کند به طوری که قرآن کریم می‌فرماید: «تعرفهم بسیماهم...» (البقرة، ۲/۲۷۳)، در مورد مستمندانی که حفظ ظاهر می‌کنند و دیگران آنان را ثروتمند می‌شمارند ولی رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون.

۲. تأثیر هیجان‌های درونی بر حالات چهره، مانند: خشم، قرآن در توصیف چهره برخی از اعراب جاهلی می‌فرماید: «ظلل وجهه مسودًا و هو کظیم» (النحل، ۱۶/۵۸)، مردان در دوره جاهلیت هنگامی که مژده ولادت دختر به آنها داده می‌شد از شدت خشم چهره‌هایشان سیاه می‌شد.

۳. حالات چهره و صفات و ویژگی‌های افراد: خداوند متعال می‌فرماید: «یوم تبيض وجوه و تسود وجوه» (آل عمران، ۳/۱۰۶)، در قیامت با آشکار شدن ویژگی‌های افراد در چهره‌هایشان از هم باز شناخته می‌شوند.

۴. تبهکاران از چهره مشخص هستند، «يعرف المجرمون سیماهم» (الرحمن، ۵۵/۴۱)؛ تجلی یافتن باطن ناپاکان بر صورتشان.

۵. رابطه شرم و حیا با حالات چهره: «خاشعة أبصارهم ترهقههم ذلّة» (فلم، ۶۸/۴۳)، چشم‌های کفار به زیر افتاده و خواری تمام وجودشان را گرفته است.

۶. نمایان شدن شادی در چهره: «وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة» (عبس، ۸۰/۳۸ و ۳۹)، سیمای پاکان - چون صبح - درخشان، خندان و شاداب است و «... جاء البشیر ألقاه علی وجهه» (یوسف، ۱۲/۹۶)؛ یعقوب با شنیدن خبر آمدن یوسف چهره‌اش گشاده شد.

۷. خرمی و نشاط در چهره: «إن الأبرار لفی نعیم» و «تعرف فی وجوههم نصره النعیم» (المطففین، ۸۳/۲۲ و ۲۴)؛ هر کس به چهره‌های بهشتیان نظر کند، می‌تواند آثار رونق را بشناسد. خرمی ناشی از برخورداری از نعمت‌های بهشت در چهره‌هایشان پیداست.

سوم: تن صدا و لحن کلام:

۱. در قرآن به رعایت حیا در کیفیت سخن گفتن و محتوای سخن اشاره شده آنجا که

به زنان پیامبر فرمان می دهد: «لا تخضعن بالقول فيطمع الذي في قلبه مرض و قلن قولا معروفاً» (الاحزاب، ۳۳ / ۳۲)؛ نازک و هوس انگیز سخن نگویند، سخن شایسته بگویند.

۲. هیجان های درونی از تن صدا و لحن کلام مشخص است. چنانچه خداوند در مورد منافقان می فرماید: «ولتعرفنهم في لحن القول» (محمد، ۴۷ / ۳۰)، از طرز سخنانشان می توان به حالات درویشان پی برد. سخن ایشان کنایه دار و تعریض گونه است. راغب می گوید: کلمه «لحن» بیشتر به معنای آن است که کلام را از سنت های جاری اش برگردانی، یا اعراب آن را نگوینی و یا نقطه ها و کلمات آن را جابه جا کنی، که این عمل ناپسندی است، و گاهی هم سربسته حرف زدن و به طور فحوی و کنایه سخن گفتن استعمال می شود، که این قسم استعمال در بازار شعرا و ادباء بیشتر رواج دارد و در نظر آنان پسندیده و جزء بلاغت است.^{۵۴} در نتیجه معنای آن این می شود: تو به زودی آنان را از طرز سخن گفتنشان خواهی شناخت، چون سخن ایشان کنایه دار و تعریض گونه است نه تنها لحن زبان بلکه حالات چهره و نگاه و بدن در تفهیم مفاهیم موثر است و گوینده باید به این موارد نیز توجه داشته باشد.

چهارم: تماس چشمی:

۱. پرهیز نگاه خیره مردان نسبت به نامحرمان، «قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم» (نور، ۲۴ / ۳۰). و پرهیز از نگاه خیره زنان نسبت به نامحرمان، «و قل للمؤمنات يغضضن من ابصرهن...» (النور، ۲۴ / ۳۱).

۲. رابطه نگاه خیره با احساسات درونی؛ آیه قرآن تصریح دارد که: «رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون إليك نظر المغشى عليه من الموت» (محمد، ۴۷ / ۲۰). نگاه خیره بدون پلک زدن نشانگر ترس و نگرانی است.

پنجم: خصائص ظاهری در قرآن: نیازهای مادی و معنوی انسان را به زندگی اجتماعی کشانده است.^{۵۵} به همین منظور اگر انسان بر طبق نظام قانونمندی که قرآن و روایات بر آن استوار است، حرکت کند به راحتی یک زندگی اجتماعی را در کنار دیگران تجربه می کند. قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) تذکراتی درباره ظاهر انسان مؤمن داده اند که بیشتر به ارتباط غیر کلامی هر فرد مربوط می گردد.

۱. راه رفتن متواضعانه: خداوند متعال درباره ویژگی های مؤمنان و بندگان خاص الهی، اولین ویژگی را راه رفتن متواضعانه ذکر نموده است. «و عباد الرحمن الذين يمشون

على الأرض هونا» (الفرقان، ۶۳/۲۵)؛ بندگان خاص خدا کسانی هستند که با تواضع راه می روند. در جایی دیگر خدای متعال می فرماید: «و لا تمش فی الأرض مرحاً» (اسراء، ۳۷/۱۷)؛ در روی زمین با حالت مستی راه نرو.

۲. لبخند و گشاده رویی: لبخند از جمله حالات چهره که نشانه شادی در چهره فرد است. لبخند و تبسم زمینه خوشرویی و در روابط اجتماعی بسیار گرانبهاست. قرآن کریم سفارش به چهره گشاده و خوش برخوردی نموده و از ابرو درهم کشیدن نهی می کند. «ولا تصعر خدک للناس» (لقمان، ۱۸/۳۱). چهره ات را برای مردم درهم نکش. دلیل کارنگی معتقد است لبخند به سرعت برق می آید، اما خاطره اش گاهی تا ابد پایدار می ماند، و تا زمانی که بخشنده نشود، به دست نمی آید. ^{۵۶} گشاده رویی و متبسم بودن از نظر اخلاقی و دینی و روان شناسی اصلی است که مورد تأکید قرار گرفته و همه انسانها طالب آن هستند و از نظر روانی اثرات مثبتی در افراد مقابل می گذارد.

۳. لحن صدا: کیفیت صدا شامل بلندی، کوتاهی، تندی و غیره که معمولاً برداشت های ویژه ای از آن می شود. برخوردهای لفظی مناسب و تعاملات با دیگران از توصیه های الهی است. «و اغضض من صوتک إن أنکر الأصوات لصوت الحمیر» (لقمان، ۱۹/۳۱). «غض صوت» به معنای آهسته و کوتاه صدا کردن است. ^{۵۷} بدترین صداها، صدای خران است که در روایات به فقهه تفسیر شده است. آن هم از مصادیق برخوردهای لفظی نامناسب است، و در بعضی از روایات که از امام صادق (ع) نقل شده این آیه به عطسه ای که با صوت بلند ادا می شود، و یا داد و فریاد به هنگام سخن گفتن، تفسیر گردیده در حقیقت بیان مصداق روشنی از آن است. ^{۵۸}

۴. ظاهر آراسته: آراستگی ظاهری، اهمیت به نظافت از اصول مشترک زندگی است که نه تنها اسلام در بیانات متعدد بر آن تأکید دارد، بلکه به عنوان یک سنت اصیل در سیره ائمه معصومین (ع) متداول بوده است. چنانچه خداوند متعال می فرماید: «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد... قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق» (الاعراف، ۳۱/۷-۳۲)؛ ای فرزندان آدم، زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید... بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟

در آیه ۱۵۷ سوره اعراف ضمن شمارش اهداف پیامبر می فرماید: «یحل لهم الطيبات و یحرم علیهم الخبائث»؛ و پاکیزه ها را برای مردم حلال می شمرد و ناپاکی ها را برای آنها

حرام» محتوای دعوت پیامبر با فطرت سلیم هم‌آهنگ است، طبیعت و آنچه را طبع سلیم می‌پسندد، برای آنها حلال می‌شمرد، و آنچه خبیث و تنفرآمیز می‌باشد بر آنها تحریم می‌کند. ۵۹ این آیات، بیانگر آن است که مسلمانان باید از پوشیدن لباس‌های پاک، مرتب، تمیز، شانه زدن موها، به کار بردن عطر و مانند آن، بهره‌مند شوند و این نعمت‌ها را هرگز بر خود حرام نکنند، بلکه از آن به نحو احسن بهره‌برداری کنند. همان‌گونه که روانشناسان گفته‌اند: انسان دارای چهار حس روحی است که عبارتند از: زیبایی، نیکی، دانایی و مذهبی، باید همه این حس‌ها به صورت صحیح اشباع شود، بنابراین از نظر علمی اگر به حس زیبایی توجه نگردد، قطعاً آثار نامطلوبی به دنبال خواهد داشت.

یکی از مصادیق آشکار نمودن نعمت - که بخشی از شکر نعمت است - این است که انسان لباس مناسب و پاکیزه بپوشد و ظاهر آراسته داشته باشد. «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (الضحی، ۹۳/۱۱)؛ و نعمت‌های پروردگارت را بازگو و آشکار کن. چون انسان اثر نعمت را بر زندگی خود مشاهده کند، نباید از مصرف کردن آنچه خدا به او بخشیده است در حق خود دریغ ورزد، و باید از حالت رهبانیتی که اسلام آن را نهی کرده است اجتناب کند، و در حدیث مأثور از امام امیر المؤمنین (ع) که هنگام شکایت کردن ربیع بن زیاد از برادرش عاصم بن زیاد به او گفته بود که او لباس بد می‌پوشد و از همگان دوری می‌جویید، و همین سبب اندوه کسان و حزن پسرش شده، دستور داد تا او را به نزد وی بیاورند، و چون وی را دید با ناراحتی آیه ۱۱ سوره مبارکه ضحی را برایش تلاوت نمودند. ۶۰

۵. احترام و تکریم نمودن: احترام گذاشتن به عنوان یک اصل اساسی در امر ارتباط میان فردی است که آیه صریح قرآن «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (الاسراء، ۱۷/۷۰) دلیل بر اهمیت آن است. همچنین رسول خدا (ص) در مورد اهمیت تکریم برادر دینی فرمودند: کسی که بردارش را اکرام کند خداوند را اکرام کرده است. ۶۱ احترام و تکریم، هم کلامی است و هم غیر کلامی. اینکه محترمانه و مؤدبانه صحبت کردن و به‌طور همزمان با ارتباط کلامی، نشانه‌هایی چون دست به سینه گذاشتن و کمی به جلو متمایل شدن و خم شدن هنگام ملاقات با دوستان و اشخاصی که از لحاظ مقام و درجه بالاتر هستند - خصوصاً زیارات ائمه (ع) خود از علایم غیرکلامی است که بیانگر تکریم و احترام گذاشتن است.

۶. خندیدن: گاهی خندیدن نشانه محبت و شادی است ولی گاهی نشانه تمسخر است. در آیه شریفه «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» (الزخرف، ۴۳/۴۷)؛ کافران پس

از شنیدن آیات الهی به منظور استهزاء و خوار شمردن آیات خدا خندیدند. گاهی خنده از روی شادی است مانند «فتبسم ضاحكاً من قولها و قال ربّ أوزعنی أن أشکر نعمتك الّتی أنعمت علیّ...» (النمل، ۲۷/۱۹)؛ حضرت سلیمان (ع) وقتی سخن مورچه را شنید، از شدت سرور و ابتهاج تبسمی کرد، که خدا تا چه حد به او انعام فرموده، و کارش را به کجا کشانیده؟ نبوت و علم منطق طیر، و ملک و سلطنت، و لشکریانی از جن و انس و طیر، به او ارزانی داشته، لذا از خدا در خواست می کند که شکر نعمت هایش را به وی الهام فرماید، و به کارهایی که مایه رضای او باشد موفقش کند. ۶۲

ارتباط غیر کلامی همواره در یک فضای خالی اتفاق نمی افتد در بیشتر مواقع ارتباط غیرکلامی همراه با ارتباط کلامی روی می دهد. هر چند رفتارهای غیر کلامی منفرد، پیام های مستقلی می فرستند، اما معمولاً بیشتر پیام های غیرکلامی از گروهی از رفتارهای غیر کلامی تشکیل می شوند، و ارائه تعمیمی معتبر درباره اهمیت نسبی پیام های کلامی و غیرکلامی در تمام موقعیت ها امکان پذیر نیست و نمی توان گفت که پیام های کلامی غالب هستند یا پیام های غیرکلامی، زیرا بستگی به موقعیت ارسال پیام دارد. ۶۳ به عنوان مثال در نماز خواندن بهترین نوع ارتباط با خداوند هم ارتباط به صورت کلامی است و هم به صورت غیر کلامی. هر یک از حالات بدنی در نماز - قیام، رکوع، سجده، تشهد و غیره - همه و همه نشانگر نوعی تکریم، تعظیم و سر تسلیم فرو بردن در برابر معبود است و نمی توان گفت کدام یک ارتباط کلامی یا غیر کلامی غالب است.

ششم: تماس بدنی یا لمس کردن در قرآن: تماس بدنی یا لمس کردن از موثرترین ابزار برای انتقال بسیاری از احساسات و عواطف به شمار می رود. تماس بدنی نشانه علاقه و پذیرش است و به عبارت دیگر خودداری از آن، مجموعه ای از احساسات منفی مثل رنجش، خصومت و عصبانیت یا بدگمانی را انتقال می دهد. ۶۴

شایان ذکر است که بین این دو واژه، لمس کردن و تماس بدنی بایستی تفاوت قائل شد به طوری که گوردون و وینرایت^{۶۵} می گوید: تماس بدنی به حرکات اتفاقی و نا آگاهانه هر یک از قسمت های بدن گفته می شود در حالی که لمس کردن عملکرد عمدی و آگاهانه آنهاست که بیشتر توسط دست ها صورت می گیرد، و لمس کردن در حین انجام یک عمل نقش شخص را بیش تر نشان داده و بار معنایی بیش تری دارد. ۶۶

۱. تماس دوستانه و مؤدبانه مانند دست دادن و تماس دوستانه و صمیمی مانند

مصافحه، که هر دو در ارتباط میان فردی موجب مودت و دوستی و رفع حقد و کینه می شوند، که در روایات بیشتر از آن یاد شده است. در قرآن آیه شریفه «افصح الصّحح الجمیل» (الحجر، ۱۵ / ۸۵) آمده است.

بنابراین روی خوش نشان دادن همان دست دادن و مصافحه - گذاشتن شانه بر شانه مخاطب - است که منجر می شود کینه ها برطرف شود. تحیت و سلام نشانه سلامتی و مصافحه نشانه امنیت است.

۲. تماس حرفه ای و عملی برای انجام موفقیت برخی وظایف مانند «فی کتاب مکنون لایمسّه إلا المطهّرون» (الواقعة، ۵۶ / ۷۸ و ۷۹). بسیاری از مفسران به پیروی از روایاتی که از امامان معصوم (ع) وارد شده این آیه را به عدم جواز مس کتابت قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده اند. از سوی دیگر حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی کنند و حداقل پاکی روح «حقیقت جویی» است برای درک حداقل مفاهیم آن لازم است، و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد. ۶۷ البته این نوع تماس - تماس حرفه ای و عملی انسان با انسان - در قرآن یافت نشد.

۳. تماس عاشقانه، صمیمی، از مهم ترین این نوع تماس بدنی تماس جنسی بین زوجین که در قرآن کریم از آن این گونه تعبیر شده است «لامستم النساء» (النساء، ۴ / ۴۳)؛ «فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل أن یتماسا» (المجادلة، ۵۸ / ۴)؛ «قالت ربّ ائی یکون لی ولد ولم یمسسنی بشر» (آل عمران، ۳ / ۴۷)؛ «قالت ائی یکون لی غلام ولم یمسسنی بشر و لم اک بغیا» (مریم، ۱۹ / ۲۰).

۴. تماس اجتماعی مانند دست زدن. حضرت موسی (ع) مجازات سامری که با ساختن گوساله باعث انحراف مردم شده بود را، طرد او از اجتماع و منع هر گونه تماس با وی یا تماس او با دیگران، اعلام می کند. به طور کلی آنچه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قدغن نمود، و این خود یکی از سخت ترین شکنجه ها است «قال فاذهب فإنّ لک فی الحیوة أن تقول لا مساس» (طه، ۲۰ / ۹۷)، «لا مساس» یعنی: مرا مس نکن، به من دست نزن. ۶۸

نتایج

حاصل سخن این که در قرآن حالات وجوه و سیما در توصیف حضرت یعقوب (ع)، بهشتیان، جهنمیان، کافران، منافقان و تبهکاران، بیشترین موارد از ارتباط غیرکلامی در قرآن را به خود اختصاص داده و تن صدا و لحن کلام در شناخت منافقان و رعایت حیا در

کیفیت سخن، کمترین مورد از علایم غیر کلامی هستند، و از دیگر یافته‌ها این است که قرآن به حالات چهره بیشتر از سایر علائم غیرکلامی اهمیت داده - به دلیل کاربرد آن در قرآن - و همچنین در نزد روان شناسان در بین علائم غیرکلامی حالات چهره بعد از زبان، اهمیت بیشتری دارد و آنان معتقدند: چهره، اطلاعات فراوانی در خصوص هیجان‌های دیگران می‌دهد و همچنین اهمیت به لحن کلام - پیرا زبان -، خصائص ظاهری، حرکات بدن، تماس چشمی، لمس کردن یا تماس بدنی صمیمانه - دوستانه، اجتماعی، حرفه‌ای - عملی، تماس دوستانه مؤدبانه و حالات چهره از جمله مشترکات قرآن و روان شناسی است. از دیگر یافته‌های این پژوهش آن است که قرآن در حوزه تبیین ارتباط غیرکلامی به اهمیت خصائص ظاهری در روابط انسان اشاره دارد و به مواردی نظیر راه رفتن متواضعانه، لبخند و گشاده رویی، رعایت تن صدای آهسته، ظاهر آراسته و داشتن پوشش مناسب تاکید می‌ورزد، در حالی که روان شناسان به جذابیت فیزیکی فرد مانند لباس، قد، تیپ و هیکل، رنگ مو و پوست اهمیت بیش تری قائل شده‌اند. قرآن کریم رعایت حجاب و پوشش را به عنوان یک اصل مهم در ارتباط دو جنس مخالف می‌شمارد ولی به نظر روان شناسان لباس علاوه بر این که برای حفظ عفت لازم است اما ارزش ارتباطی قابل توجهی به دلیل این که مطالبی را درباره درآمد، مقام، شغل، شخصیت و بسیاری دیگر از مشخصات افراد را آشکار می‌سازد. ^{۶۹} البته در میان ارتباط کلامی و غیر کلامی نمی‌توان گفت که کدام یک غالب است، زیرا ارتباط غیر کلامی در یک فضای خالی اتفاق نمی‌افتد و در بیشتر مواقع ارتباط غیرکلامی همراه با ارتباط کلامی روی می‌دهد. هر چند رفتارهای غیرکلامی منفرد، پیام‌های مستقلی می‌فرستند، اما معمولاً بیشتر پیام‌های غیرکلامی از گروهی از رفتارهای غیرکلامی تشکیل می‌شوند، و ارائه تعمیمی معتبر درباره اهمیت نسبی پیام‌های کلامی و غیرکلامی در تمام موقعیت‌ها امکان پذیر نیست.

۶. مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی / ۲۱.
۷. مهارت‌های زندگی / ۱۲.

۱. مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ترجمه
بیگی و فیروزبخت / ۶۳.

8. Non verbal Communication

2. Birdwhistell

۹. رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی، ترجمه موسوی
و عبدالله پور / ۸۸.

۳. مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی / ۴۹.

۱۰. جامعه‌شناسی ارتباطات، ساروخانی / ۱۷.

4. inter personal Communication

5. Communication

۱۱. رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی / ۸۸.
۴۱. المیزان، ۴/۴۰۶.
۴۲. مجمع البیان، ۳/۴۰.
۴۳. المفردات، ۴۸۶.
۴۴. تفسیر نمونه، ۱/۲۲۸.
۴۵. تفسیر نورالثقلین، ۳/۲۷.
۴۶. المیزان، ۱۲/۱۸۸.
۴۷. قاموس قرآن، ۴/۱۳۲.
۴۸. بحارالأنوار، ۲۲/۵۴؛ غرر الحکم و دررالکلم / ۱۵۳.
۴۹. المیزان، ۱۸/۲۳۹.
۵۰. شرح غررالحکم، خوانساری، ۲/۴۶۳.
۵۱. بحارالأنوار، ۵۴/۲۲.
۵۲. تفسیر نمونه، ۲۴/۱۵۳.
۵۳. المیزان، ۱۳/۲۲۳.
۵۴. المفردات، ۷۳۸.
۵۵. مجموعه آثار شهید مطهری، ۲/۳۳۲.
۵۶. آیین دوست یابی، ترجمه جعفری / ۱۰۸.
۵۷. المفردات، ۶۰۷.
۵۸. مجمع البیان، ۸/۵۰۰.
۵۹. تفسیر نمونه، ۲۷/۳۸۷.
۶۰. تفسیر هدایت، ۱۸/۱۷۱.
۶۱. بحارالأنوار، ۷۴/۳۱۹.
۶۲. المیزان، ۱۵/۳۵۳.
۶۳. رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی / ۹۱.
۶۴. همان / ۲۹۸.
65. Gordon, wain right.
۶۶. زبان بدن، ترجمه کریمی / ۱۲۰.
۶۷. تفسیر نمونه، ۲۳/۲۶۸.
۶۸. قاموس قرآن، ۶/۲۵۷.
۶۹. زبان بدن، ترجمه کریمی / ۱۳۲.
۱۲. body language
13. Move ments
۱۴. مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی / ۵۵.
15. Gesturals
۱۶. مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی / ۵۶-۵۹.
17. paralanguage
۱۸. مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی / ۷۴.
19. Apparent features
۲۰. بررسی عملکرد مدرسه در ایجاد و پرورش مهارت های اجتماعی دانش آموزان دختر دوره متوسطه شهر اصفهان، فاتحی زاده / ۵۴.
21. Touch
۲۲. رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی / ۳۰۰-۳۰۳.
23. Adler & Town
۲۴. مهارت های اجتماعی در ارتباطات میان فردی / ۵۴.
۲۵. رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی / ۳۰۴.
۲۶. تفسیر نمونه، ۷/۲۲۱.
۲۷. همان، ۳/۲۳۴.
۲۸. مجمع البیان، ۲/۹۱۸.
۲۹. المیزان، ۴/۹۲.
۳۰. قاموس قرآن، ۷/۲۲۲.
۳۱. المعجم الوسیط، ۱/۲۲۰۶.
۳۲. قاموس قرآن، ۷/۲۲۳؛ المفردات / ۸۷۳.
۳۳. العین، ۵/۲۱۵.
۳۴. المعجم الوسیط، ۲/۱۷۸۳.
۳۵. قاموس قرآن، ۶/۲۰۲.
۳۶. المفردات / ۷۵۴.
۳۷. قاموس قرآن، ۶/۲۰۲.
۳۸. تفسیر نمونه، ۱۴/۳۹۹.
۳۹. الرائد، ترجمه انزایی نژاد، ۲/۱۱۵۱.
۴۰. المعجم الوسیط، ۲/۱۲۸۹.